

## شاه‌نشینی نقد در پایتخت قدرت

دکتر سیدسجاد ابیزدهی  
استاد حوزه و دانشگاه

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

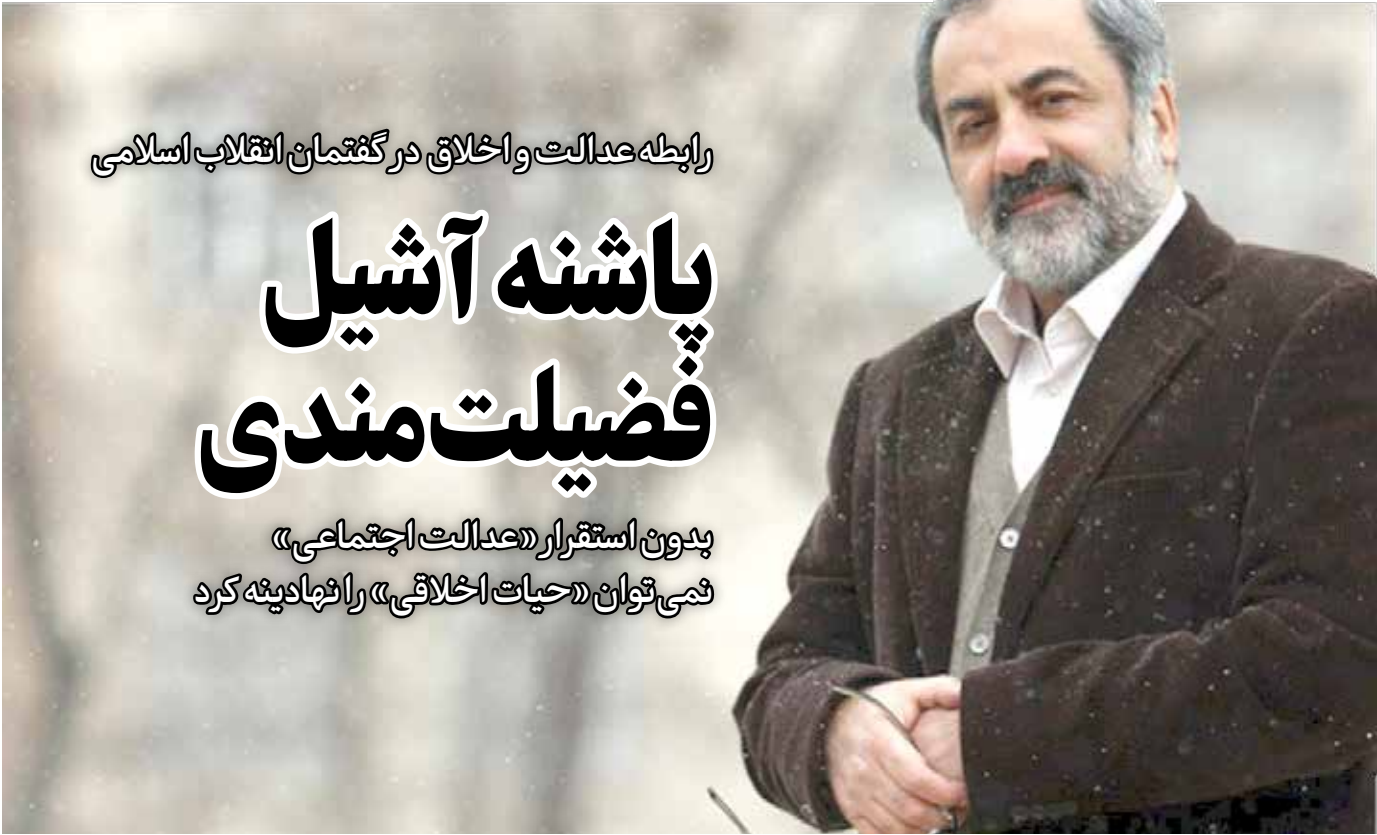
جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در

نظام سیاسی اسلام در راستای حق‌محوری و قانون‌مداری، حق انتقاد مردم از حاکمان و پاسخ به انتقاد آنان را به رسمیت شناخته و به هیچ‌وجه حاکمان را به‌خاطر کارگزاری نظام اسلامی، فراتر از قانون و غیرپاسخگو معرفی نکرده است. نمونه‌های پر تعدادی از تاریخ و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و امام حسن (ع) بر این امر دلالت دارد. حتی برخی از خلفای صدر اسلام نیز تابع این سنت ثابت نبوی بودند و بدان عمل می‌کردند. (سیدعلی شهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، ص ۱۰۵)

عنصر «انتقاد» که به «بیرون کردن درم‌های ناسره از میان درم‌ها، آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن، گاه از دانه جدا کردن» (لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، ج ۲، ص ۲۹۶۵) معنا شده است، یافتن عیب و آشکار ساختن آن و بیان مطالب درست و تشخیص آن از نادرست را مدنظر قرار می‌دهد و در روایات اسلامی، پذیرش انتقاد مناسب از سوی هرکس را خاطرنشان کرده و در تأکید بر انتقاد اینگونه آمده است: «حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد و همیشه نقدکننده سخن باشد سره آن را از ناسره تشخیص دهد.» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

بر این اساس، شناخت امور صحیح و فهم و درک گزاره‌های خوب و بد و تمیز آنها از یکدیگر، در مقوله «نقد» داخل خواهد بود. گرچه با توجه به «کارکرد و غایت انتقاد» باید گفت، یافتن عیب و آشکار کردن آن، از مؤلفه‌های اساسی مفهوم انتقاد محسوب شده و عیب‌جویی از معانی واژه انتقاد برشمرده شده است چه آنکه انتقاد در فرهنگ لغت به معنای آشکار کردن عیب شعر بر قائل آن آمده (فرهنگ دهخدا ویرایش جدید، واژه انتقاد، ص ۲۹۶۵) و در برخی روایات نیز، معادل خرده‌گیری انگاشته شده است.

جدا از آنکه انتقاد در راستای اصلاح امور و نه خرده‌گیری و انتقام‌گیری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این روی، مورد تأیید عقل است، در



رابطه عدالت و اخلاق در گفتمان انقلاب اسلامی

# پاشنه آشیل فضیلت‌مندی

بدون استقرار «عدالت اجتماعی»  
 نمی‌توان «حیات اخلاقی» را نهادینه کرد

برخورد جدی کند.

می‌کنند؛ حتی اگر تبعیض ببینند؛ حتی اگر گرسنه باشند؛ اینها انسان‌های خاص و باعث افتخار اند، اما چند درصد جامعه را تشکیل می‌دهند؟ بحث این است که حکمرانان ما که قرار است هدایت‌بخش و جلودار و الگو باشند، تا چه اندازه جزو این دسته از افراد و دارای فضایل اخلاقی هستند و چه کارنامه‌ای در اندوخته خود دارند؟

یک حاکمیت خوب، حاکمیتی است که با مردمش از دریچه عدالت، از دریچه اقبال و نفوذ برخورد کند؛ نه از دریچه فشار و تهدید و اغوا. کسی متکرر به

در مقام داوری نمی‌توانم  
اهل مصلحت باشم؛

مصلحت‌اندیشی‌های کاذب است که کار را خراب می‌کند. بنده که خراج از عرصه قدرت رسمی می‌اندیشم، بر خود واجب می‌دانم که حقیقت را بگویم و روشنگری کنم که ما در «عدالت اجتماعی» که هدف و غایت عمده انقلاب اسلامی است، کارنامه قابل قبولی نداریم. این را بر اساس آمار می‌گویم. با استناد به شاخص حداقلی نابرابری اجتماعی، یعنی ضریب جینی و نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های ملی

اینکه از میان اخلاق و عدالت، کدام هدف غایی و کدام هدف واسطه است، بی‌گمان «اخلاق» هدف غایی است، اما از طریق «عدالت». به عبارت دیگر، نخست عدالت، بعد اخلاق؛ چون عدالت، یک بحث ساختاری است و تعارف‌بردار نیست. ما در «عدالت اجتماعی» که هدف و غایت عمده انقلاب اسلامی است، کارنامه قابل قبولی نداریم. وقتی کشوری استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کرد، باید به سوی تحقق اهداف ایجابی‌تر و به طور خاص، عدالت و اخلاق گام بردارد و به نام حفظ استقلال و امنیت، متعرض آزادی و اخلاق و عدالت نشود.

اینکه از میان اخلاق و عدالت، کدام هدف غایی و کدام هدف واسطه است، بی‌گمان «اخلاق» هدف غایی است، اما از طریق «عدالت». به عبارت دیگر، نخست عدالت، بعد اخلاق؛ چون عدالت، یک بحث ساختاری است و تعارف‌بردار نیست. ما در «عدالت اجتماعی» که هدف و غایت عمده انقلاب اسلامی است، کارنامه قابل قبولی نداریم. وقتی کشوری استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کرد، باید به سوی تحقق اهداف ایجابی‌تر و به طور خاص، عدالت و اخلاق گام بردارد و به نام حفظ استقلال و امنیت، متعرض آزادی و اخلاق و عدالت نشود.



کارگیری زور و اجبار مشروع توسط حاکمیت نیست، اما باید حد تعریف شده‌ای داشته باشد و بیشتر متمایل به اقبال و نفوذ و رفتار صادقانه باشد.

حضرت امام(ره) تأکید خاص بر مردم و رفتار صادقانه با آنان داشتند. مردم را غریبه نمی‌پنداشتند. اینگونه در خاطرمن نقش بسته است که کارتر امام‌ای به حضرت امام(ره) نوشت و امام(ره) این نامه را در اختیار مردم قرار دادند؛ چرا که مردم را محرم اسرار می‌دانستند. این تعبیر حضرت امام(ره) است که مردم، ولی نعمتان ما هستند. امام(ره) تا آنجا که منعی امنیتی وجود نداشت، همه مسائل را با مردم در میان می‌گذاشتند. از یاد نبریم که این خود، پرسش قابل تأملی است که نسبت حق مردم با صداقت و عدالت حکمرانان چیست؟ روشن است که یکی از حقوق مردم و از نشانه‌های عدالت، داشتن حکمرانانی صادق و عادل است که با آنان وارد گفت‌وگو و تعامل شوند و از اهداف مهم انقلاب است، در عمل

پدیدار شود.

سوالی که اغلب طرح  
می‌شود، این است که نخست

اخلاق، بعد عدالت یا نخست عدالت، بعد اخلاق؟ بحث ظریفی است. بی‌تردید بهترین وجه این است که با عنایت به رابطه متقابل این دو، همزمان پیش بروند، چرا که انسان‌های مذهب بیشتر می‌توانند استقرار بخش عدالت باشند. اما اگر سؤال شود که بالاخره موضع نهایی خود را در صورت ضرورت انتخاب زمانی بین این دو پاسخ بدهیم، پاسخ من این است که «نخست عدالت، بعد اخلاق»، چون عدالت، یک بحث ساختاری است و تعارف‌بردار نیست.

تحمل عدالت برای همه آسان نیست. لذا تحقق عدالت همگانی باید در شرایط مقتضی با اقتدار نیز همراه باشد. عدالت، در شرایطی حتی شمشیر می‌خواهد. اگر عدالت را به جود و بخشش فردی یا همان مواسات کاهش دهیم، از بن‌مایه اصلی‌اش خارج می‌شود؛ چون همه انسان‌ها اهل جود و بخشش نیستند. جود و بخشش هرچند متوجه دیگری است اما اختیاری و شخصی است. کسی را نمی‌توان به دلیل عدم جود و بخشش و انفاق مجازات و مواخذه کرد، اما می‌توان به دلیل اجحاف در حق دیگری مواخذه و حتی محاکمه کرد.

عدالت، جنبه‌ای عام و ساختاری دارد، که علی‌القاعده کسی نمی‌تواند و نباید بتواند از آن فرار کند؛ چون این کار، رفتاری ناعادلانه است که حتماً باید توسط قوانین عادلانه از آن جلوگیری شود، چون در عدالت یک وجه همگانی و یک خیر عمومی وجود دارد، حتماً باید مقدم بر اخلاق باشد که امری فردی است، هرچند اخلاق هم مرتبط با دیگران است؛ اما جنبه شخصی دارد.

روشن است که انسان وقتی در جامعه‌ای زندگی کند که آن جامعه متوجه «خیر عمومی» باشد و به حقوق همگانی آنان توجه شود، احتمال انجام دادن افعال اخلاقی از سوی آنان بیشتر می‌شود و چون احساس تعلق بیشتری به چنین جامعه‌ای دارند، بیشتر هم میل به مشارکت خواهند داشت.

از سوی دیگر، عنصر اساسی و تعیین‌بخش عدالت «حق» است. این حق انسان است که یک زندگی عادلانه داشته باشد؛ چه عدالت فردی و گروهی و چه عدالت در سطح جامعه.

در عدالت فردی، بیشتر توجه به شایستگی‌ها و عدالت قضایی مطرح است. اینکه همه در برابر قانون یکسان باشند. در عدالت اجتماعی، بحث برابری فرصت‌ها مطرح می‌شود و اینکه تبعیضی در بهره‌مندی از مواهب اجتماعی وجود نداشته باشد و همه بتوانند شایستگی‌های خود را در یک ظرف برابر و منصفانه بروز دهند. جامعه نیاز به عدالتی دارد که با همه منافع چه قضایی و چه اقتصادی

دکتر عماد افروغ  
جامعه‌شناس

از ویژگی‌های خاص و بارز و  
وجه ایجابی انقلاب اسلامی

ایران نسبت به دیگر انقلاب‌ها «اخلاق» و «عدالت» است. اگر در اندیشه‌های امام خمینی (ره)، در جایگاه راهبر و نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی تأمل کنیم، درمی‌یابیم که سهم عدالت و اخلاق، سهمی خاص و ویژه است؛ در پاسخ به این سؤال که از میان اخلاق و عدالت، کدام هدف غایی و کدام هدف واسطه است، بی‌گمان «اخلاق» هدف غایی است، اما از طریق «عدالت»؛ و اینجا منظور «عدالت اجتماعی» است.

نباید اینگونه ببیندیشیم که بدون استقرار یک عدالت اجتماعی جامع و قابل قبول، می‌توان یک حیات اخلاقی فراگیر و گسترده‌ای را نهادینه کرد. بنابراین اگر ما در سیاست‌ها و رفتارهای مسئولان جمهوری اسلامی به گونه‌ای بی‌توجهی به اخلاق و عدالت دیدیم، باید بی‌درنگ به این داوری بنشینیم که از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دور شده‌ایم.

توجه و تأکید بر اخلاق و عدالت، به معنای نفی اهداف دیگر انقلاب اسلامی، به‌طور خاص «آزادی» و «استقلال» نیست.

بحث ما وجه ایجابی انقلاب اسلامی است، در واقع هرچند بدون آزادی‌های متعارف سیاسی و اجتماعی به معنای رهایی از قید و بندهای غیرضرور نمی‌توان به سایر اهداف تحقق بخشید؛ اما اغلب درباره این نوع از آزادی‌ها گفته می‌شود که ارزشی ثانوی و ابزاری دارند، البته بحث «رهایی» مقوله دیگری است که در اینجا محل تأمل ما نیست. یک اجماع نظری درباره این دسته از آزادی‌ها وجود دارد که بیشتر ناظر به «آزادی از چیزی» است؛ برای مثال آزادی از فشارها، تهدیدها، اجبارها، شبکه‌های اغوایی قدرت و قید و بندها و محدودیت‌های غیرعادلانه و غیرقانونی؛ البته به شرط عادلانه بودن قانون.

حال پرسش اساسی این است که آزاد شویم که چه بشود؟ این جاست که پای «اهداف غایی» به میان می‌آید. اهدافی چون خودشکوفایی، فرصتی برای رهایی‌های متعالی و فضایل اخلاقی و سعادت‌گره‌خورده با سعادت دیگری؛ در واقع یک بخش سلبی دارد و یک پرسش که مرتبط با آن غایت است.

پس ما منکر اهداف دیگر نیستیم. برای مثال اگر «استقلال» نباشد، اصولاً فرصت به «آزادی» و «اخلاق» و «عدالت» هم نمی‌رسد؛ چرا که وابستگی، سدی محکم در برابر آزادی‌های فردی، خودشکوفایی، اخلاق و عدالت است. اما سخن این است که وقتی کشوری استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کرد، باید به سوی تحقق اهداف ایجابی‌تر و به طور خاص، عدالت و اخلاق گام بردارد و به نام حفظ استقلال و امنیت، متعرض آزادی و اخلاق و عدالت نشود.